

تقابل روش‌های کل‌گرایی و فردگرایی در تحلیل مقایسه‌ای مطالعات بین‌رشته‌ای در مقابل نئوکلاسیک سنتی

احمد شعبانی¹

چکیده

این مطالعه نشان می‌دهد دیدگاه‌های اساسی و برداشت‌های تحقیقی در مطالعات اجتماعی به‌نحو برجسته‌ای قابل تمییز از یک دیگر بوده و عبارتند از: روش‌های تحلیل فردگرایی سنتی و نئوکلاسیک از یک طرف و روش‌های تحلیل کل‌گرایی مشتمل بر شیوه‌های کلیت‌نگر، تجمع‌گرای و سیستم‌گرایی به عنوان روش‌های تحلیل بین‌رشته‌ای از طرف دیگر. این بررسی ضمن تبیین هر یک از این روش‌ها به این مسأله می‌پردازد که عوامل و نهادهای اقتصادی و اجتماعی دارای پیوندهای علی و سببی متقابل با یک دیگر بوده و یا دارای ارتباطات ساختاری می‌باشند. مطالعه مستقل و ایزوله شده این نهادها و اجزاء هرگز نمی‌تواند درک درست و کاملی از این مسایل به دست دهد و این هدف در دسترس نخواهد بود مگر از طریق اعمال برداشت‌های ترکیبی و بین‌رشته‌ای که متدهای کل‌گرا مصادیقی از این دست می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: فردگرایی، کل‌گرایی، سیستم‌گرایی، بین‌رشته‌ای، علوم انسانی، متدولوژی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Reciprocity of Holistic and Individualistic Methods , Comparative Analysis of Interdisciplinary Studies versus Traditional Neoclassicism

Ahmad Shabani

This study indicates that essential perceptions and scholarly conceptions in social sciences are remarkably distinguished from each other. They are individualism, holism, collectivism, and systemism. It further deals with the point that socio-economic factors and institutions have a causative interrelation. An independent and isolated study of these institutions can never give a true and proper understanding of these issues. This goal is not achievable but through synthetic and interdisciplinary conceptions including holistic, and systemic methods.

Keywords: individualism, holism, systemism, interdisciplinary, humanities, methodology



احمد شعبانی¹

مقدمه

روش تحلیل فردگرایی در چارچوب روش‌های برداشت نئوکلاسیک در مقابل و مقایسه با روش‌های برداشت و تحلیل کل‌گرا (کلایت‌نگر، تجمع‌گرایی و سیستم‌گرایی) در برداشت‌های تحقیقی درحوزه مطالعات اجتماعی به‌طور واضحی از یکدیگر متمایز می‌باشند. دیدگاه مبتنی بر فردگرایی بر ترکیب سیستم‌های اجتماعی متمرکز است در حالی که دیدگاه کل‌گرایی بر ساختار این سیستم‌های اجتماعی متمرکز اساسی دارد.

درتحلیلی مقایسه‌ای از متدلوژی‌های مبتنی بر این دو روش اساسی یعنی فردگرایی² و کل‌گرایی³ باید گفت روش‌های مبتنی بر فردگرایی اساساً در تحلیل‌های اقتصاد مرسوم و جریان اصلی اقتصاد (نئوکلاسیک) در شرائط حاضر، تحت دو شکل کلی فرمالیزم⁴ و پوزیتیویزم⁵ شناخته شده است. درطرف دیگر، متدلوژی‌های مبتنی بر کل‌گرایی نیز تحت اشکال متعددی از قبیل روش مکتب‌کلیت و روش تحلیلی سیستمی⁶ روش تجمع‌نگر⁷ و روش نهادگرا⁸ مطرح می‌باشند.

در این بررسی ابعاد رسایی‌ها و نارسایی‌های هر یک از متدهای فوق به‌عنوان «مدل‌های توضیح‌تیین) برای واقعیات و پدیده‌های اقتصادی» مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت. این‌گونه بررسی مقایسه‌ای این امکان را فراهم می‌سازد که اولاً، ابعاد خاصی در شیوه‌های تفکر کل‌گرا وجود دارند که به‌طور قابل ملاحظه‌ای با روش‌های مرسوم نئوکلاسیکی و فردگرا در جریان اصلی اقتصاد متفاوت می‌باشد و ثانیاً در خواهیم یافت که این‌گونه برداشت‌های متدلوژیک می‌تواند درس‌ها و بینش‌هایی را به‌دست دهد که برآن اساس می‌توان توضیحات دقیق‌تر و کامل‌تری نسبت به تجربه‌های توسعه و یا عدم توسعه‌های اقتصادی در مقایسه با متدلوژی‌های فردگرا ارائه نمود.

اجمالاً تصویری از متدلوژی‌های مورد مقایسه که در این بررسی مورد توجه قرار خواهند گرفت در نمودار شماره (1) نشان داده

شده است.

1 - استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

²-individualism

³-holism

⁴-Formalism

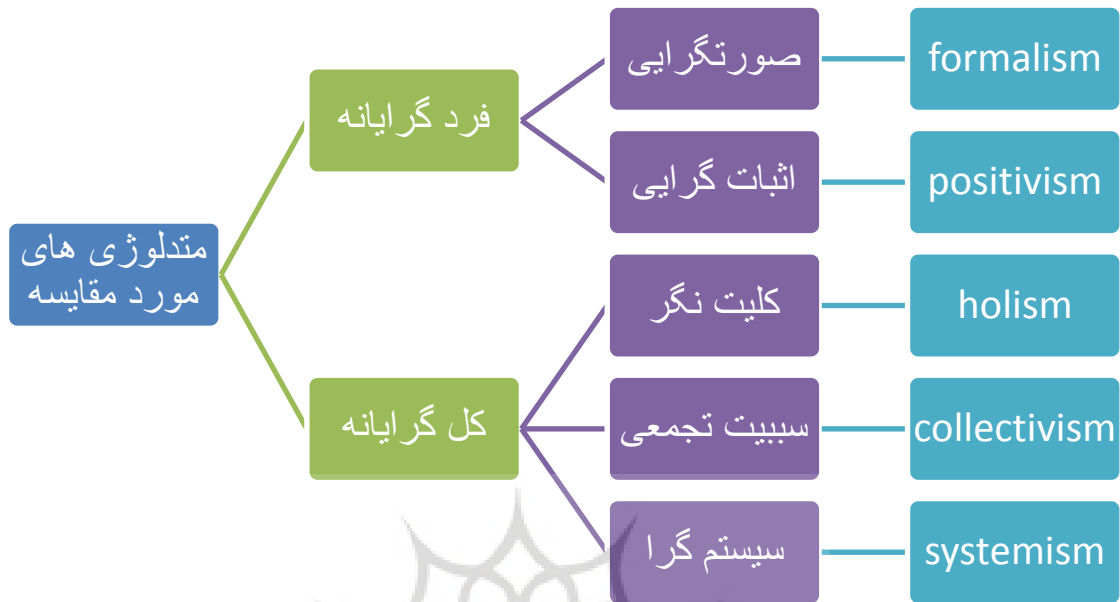
⁵-Positivism

⁶-systemism

⁷- collectivism

⁸-institutionalism

نمودار (1) : مقایسه کلی بین دو نوع روش تحلیل فرد گرائی و کل گرائی



الف : چارچوب روش های تحلیل فردگرا (نئوکلاسیک) : فرمالیزم (صورت گرایی) و پوزیتیویزم (اثبات گرایی)
 اقتصادهای استاندارد و کلاسیک در تلاش اند تا به هر یک از دو صورت «فرمال - صورت گرا» و «پوزیتیو- اثبات گرا» به ترتیب شرائط «استنتاج منطقی»¹ و «تایید تجربی»² را فراهم سازند .
 صورت گرایی شیوه ای است مبتنی بر یک سیستم صوری³ مشتمل بر روابط منطقی و مجرد از هر گونه محتوای تجربی P)
 (wilber .k. charles & Francis steve 181). این برداشت خرد گرایانه قیاسی و پیش تجربی نیز نامیده شده است .
 در این روش یک فرضیه پیش تجربی تعمیم داده می شود . «پیش تجربه گرایی اصطلاحی است از فون میزس تحت عنوان « a priorism » و او این طور مطرح می کند که تئوری های اجتماعی و اقتصادی مشتق از تجربه نیست بلکه مقدم بر تجربه است .
 و می افزاید : هیچ نوع تجربه ای نمی تواند ما را وادار سازد تا قضیه های پیش تجربی را کنار بگذاریم ، اینها منطقیاً پیش تجربی اند و نه از راه تجربه قابل اثبات و نه با تجربه قابل نفی اند. حتی او می گوید : اگر میان یک نظریه و تجربه تضادی بروز کند ما باید همواره فرض کنیم که یک شرط پیش فرض شده در آن قضیه موجود نبوده یا در مشاهده ما خطایی رخ داده است . ناهم خوانی بین نظریه

- 1- logical deduction
- 2- Empirical verification
- 3- Formal system

و واقعیت های مسلم تجربی اغلب باعث می شود که ما دوباره مسائل آن نظریه را مرور کنیم اما تا زمانی که تجدید نظر در نظریه منجر به کشف خطایی در تفکر ما نشود حق نداریم درحقیقت آن تردید روا داریم (کاتوزیان 1374 ص 44-54).

این شیوه بر استفاده از ریاضیات و بسط ساختارهای اکسیوماتیک و قیاسی متمایز شده و تئوری های عام از قبیل تئوری بنگاه که با رفتار بنگاه در هر پروسه ای از تولید، با استفاده از هر نوع عامل تولید در هر مجموعه ای از قیمت های نسبی و نیز با هر نوع تکنولوژی قابل انطباق است را استنتاج می نماید.

در این برداشت پس از تاسیس فروض و تعاریف، مدلی مجرد و انتزاعی با استفاده از مجموعه ای از قواعد رسمی تئوری که با مفاهیم تجربی ارتباط دارند، تفسیر و ارائه می شود. به عنوان نمونه مشتقات اول به عنوان تولیدهای نهایی و یا مطلوبیت های نهایی و... تفسیر می شوند و در این مسیر است که تئوری محتوایی تجربی به خود می گیرد. بنابراین یک تئوری صرفاً مدلی مجرد است که می تواند یک یا چند تفسیر داشته باشد. و این تفسیرها مشعر بر این معنا می باشند که ساختار روابط در یک محاسبه ای خاص همان ساختاری است که در دنیای واقع وجود دارند. به این ترتیب تصور بر این است که ساختارهای واقعی (عینی) به وسیله ساختارهای منطقی از محاسبات و یا دستگاه تئوری تقریب زده می شوند.

شیوه صورت گرا مدل هایی را به دست می دهد که می توانند گزاره هایی «قانون مانند»¹ را ارائه دهند. این قانون ماندهای فرمال از نوع تعمیم های تجربی نیستند بلکه از نوع قیاسات منطقی اند که «گزاره های پیشینی»² را در باره روابط ضروری بین ماهیات مجردة³ «می سازند. به عنوان مثال فرض نخستین تئوری استاندارد بنگاه، بنگاه را به عنوان یک «تصمیم گیرنده عقلایی» تعریف می کند که در تعقیب حداکثر سازی سود مورد انتظار بوده و نیز اطلاعات و توانایی چنین رفتار و اقدامی را در اختیار دارد. این گزاره ها مبتنی بر این فرض اند که بنگاه ها خرید عوامل و تولید و فروش محصولات را تا آنجا ادامه می دهند که سود مورد انتظار را به حداکثر برسانند یعنی تا نقطه ای که در آن هزینه نهایی و در آمد نهایی با یک دیگر برابر شوند. این گزاره ها توضیح نمی دهند که بنگاه های واقعی چگونه عمل می کنند اما توضیح می دهند که یک بنگاه عقلایی ایده آل چگونه باید عمل کند. این بنگاه و رفتار ایده آل او نه از طریق مشاهده و تجربه بلکه از طریق یک قیاس منطقی تعریف شده است.

از طرف دیگر اقتصاددانان اثبات گرا یا تجربه گرایان استقرایی تلاش می کنند تا از طریق استنباطات استقرایی از مشاهده مستقیم روش دیگری از اکتشاف علمی را تجربه کنند. آنها برخلاف روش خرد گرایان که صرفاً نظری عمل می کردند، روشی عمدتاً آماری را انتخاب کرده اند تا نشان دهند که می توان بدنه فرمال از تئوری اقتصادی را به نحوی بازسازی کرد که مفاهیم قیاسی از حیث تجربی آزمون پذیر را ساخت.

این رویکرد تا حدودی به خاطر پیدایش و توسعه روش های آماری و سیستم های کامپیوتری اتفاق افتاد و به دنبال خود اغلب اقتصاددانان از جمله ساموئلسن در آغاز دهه 1940 را به اقتصاددانان اثبات گرا یا پوزیتیویست تبدیل کرد. آنها تا بید تجربی قضایای استنتاج شده از تئوری های فرمال را به عنوان کلید فهم اقتصاد دریافتند. این مدل ها مستلزم «مقارن» واقع شدن

¹ -law like

² -priori statements

³ - abstract entities

«توضیح(تبیین)»¹ و «پیش بینی»² گردید. در این تفسیر «توضیح(تبیین)» وقتی اتفاق می افتد که «فرضیه» پس از «واقعه» استخراج شود در حالی که «پیش بینی» وقتی اتفاق می افتد که فرضیه قبل از «واقعه» استخراج شده باشد. در واقع حفظ «تقارن» بین توضیح(تبیین) و پیش بینی ایجاب می کند تا در پروسه آزمون فرضیه‌ای که تاکنون باطل نشده است را از ابطال شدن نجات دهند. به عبارت دیگر «توضیح»(تبیین) کافی نخواهد بود مگر آنکه بتواند به عنوان پایه‌ای برای «پیش بینی» مورد استفاده قرار گیرد و از آنجا که پیش‌بینی‌های صحیح مستلزم توضیحات(تبیین) صحیح می باشد لذا ایجاب می کند تا تئوری‌هایی پذیرفته شوند و فرضیه‌هایی را به دست دهند تا هنگام آزمون درجه بالایی از سازگاری و تطابق با دنیای واقعی رداشته باشند.

این فرضیات به عنوان پیش بینی‌های روابط همبستگی³ در دنیای واقعی عمل می کنند. یعنی یک پژوهشگر اثبات گرا آزمونی از درجه تناظر بین پیش بینی‌خود و آنچه که به عنوان «واقعیات تجربی» و در دنیای واقع اتفاق می افتد را به اجرا در می آورد. چنانچه او بتواند درجه بالایی از چنین تناظر را ملاحظه کند به منزله تایید تئوری او محسوب می شود و برعکس سطح پایین و یا فقدان چنین تناظری دال بر شکست و یا نقض تئوری مزبور خواهد بود. هم چنین اگر پیش بینی‌های حاصل از یک مدل نسبت به پیش‌بینی‌های متناظر از یک مدل دیگر اثبات بهتری را آشکار کند به‌طور طبیعی مدل نخست نسبت به دیگری مورد ترجیح قرار خواهد گرفت و به عنوان مدل برتر انتخاب خواهد شد. (Wilber, PP. 144-145).

به لحاظ تاریخی موفقیت بزرگ علوم طبیعی در دنیای معاصر انگیزه لازم برای بسط و گسترش مکتب پوزیتیویزم در فلسفه علم را باعث شد و به سرعت این گونه مدل‌های توضیحی (تبیینی) در بین اقتصاددانان نیز از گستره مقبولیت بالایی برخوردار شد. آنها نیز تلاش کردند تا مدلی از توضیح علمی که بتواند چگونگی توضیح علم فیزیک از واقعیات را نشان دهد بسازند. اما نکته حائز توجه بسیاری از اقتصاددانان در این اقتباس متدلورژیک به «مسئله موضوعی»⁴ در علم اقتصاد که قابل مقایسه و مشابه آن در علم فیزیک قلمداد شده است بر می گردد. از آنجا که از مشخصه‌های اساسی «مسئله موضوعی» وجود درجه بالایی از ثبات و پایداری در طول زمان می باشد لذا کاربرد موفقیت آمیز متدهای تئوریک در علوم فیزیکی برای مسئله موضوعی در علم اقتصاد مشروط به ثبات و پایداری داده‌ها خواهد بود که معالاسف به‌طور شدیدی در حال تغییر و ناپایدار می باشند. و این نکته از جمله مواردی است که پیوسته مورد توجه منتقدین پوزیتیویست‌ها مبنی بر ناکارآمدی این گونه مدل‌های توضیحی(تبیینی) از واقعیات، بوده است.

در واقع باید گفت مسئله اصلی این است که «واقعیات»⁵ چگونه قابل شناسایی است؟ چگونه می توان آنچه را که در دنیای فیزیک و یا در دنیای اجتماعی اتفاق می افتد را تبیین کرد؟ بارشده علم جدید دو جریان مخالف سنت در فلسفه علم بسط پیدا کرد

1 - Explanation

2 - Prediction

3 - correlational relationships

4 - subject matter

5 - Reality

که از يك طرف عقل گرایان¹ از قبیل «رنه دکارت» و از طرف دیگر تجربه گرایان² از قبیل جان لاک پایه گذاران این دو مشرب مطرح شدند. از نظر عقل گرایان، تئوری علم اقتصاد مسئول رد یا تایید در صرف زمینه‌های تجربی نیست بلکه علم اقتصاد به عنوان سیستمی از حقایق پیشین³، يك محصول عقل ناب و خالص و سیستمی از استنتاج محض از مجموعه‌ای از قضایا می باشد. اما مشکل در این جاست که تعداد نامحدودی از سیستم‌های منطقی ممکن می تواند وجود داشته باشد و بدون استفاده از برخی ابزارهای تجربی برای انتخاب یکی در مقابل دیگری، سیستم های منطقی تمایل خواهند یافت تا در دامن ایدئولوژی‌ها افکنده شوند و گرفتار اشکال ایده‌آل شوند (Wilber Charles p:143-4).

این نکته مورد توجه بسیاری از اقتصاددانان می باشد که ارزش های نهفته در دیدگاه‌های فکری محققین از ابتدا تا پایان پروسه تحقیق دخالت و نفوذ می کنند. اصل دیدگاه‌ها، تعاریف مورد استفاده، مفاهیم و واقعیات مورد مشاهده، نحوه استنتاج و نحوه تفسیر واقعیات، همه و همه تحت تاثیر این ارزش‌های هنجاری و ایدئولوژیک می باشند. دیدگاه‌ها متأثر از پیش فرض‌ها بوده و این پیش فرض‌ها مقدم بر نتایج تحقیقات پدید می‌آیند. در واقع يك دیدگاه بر حسب ارزش‌هایی پذیرفته می شود که خود این ارزش‌ها مانع از پذیرش دیدگاه‌های رقیب می گردند. هم چنان که يك دیدگاه پذیرفته شده ارزش‌هایی را پدید می‌آورد که بر حسب آن هر پاسخی برای هر سوالی پذیرفتنی نخواهد شد (Myrdal Gunnar, PP 147-163, 1986).

این مشکل به نوعی مشابه و به طور اساسی متوجه روش تحلیل اثبات گرایانه نیز می شود. اصل روش و قاعده مبتنی بر تجربه و اثبات گرایي برای اکتشاف علمی و یا توضیح واقعیت خود نه از مقوله اثباتی بلکه از مقولات ارزشی و ایدئولوژیکي و هنجاری است و بسیار احتمال دارد که آزمون آن در قلمرو علوم اجتماعی به رد آن بیانجامد. زیرا هیچ معیار اثباتی ای برای تعیین علمی بودن انتظام‌های مختلف در دسترس نیست. بنابراین اثبات پذیر بودن احکام در چارچوب روش اثبات گویایی خود يك داور ارزشی است و در دامن ایدئولوژی گرفتار خواهد شد. (کاتوزیان ص 57).

این اعتقادات که برای تجربه هر چیزی باید آن تجربه را با مقولاتی از قبیل زمان، فضا و شرایط ذات و جوهر، علیت و ... ترکیب کرد و نیز انتقاداتی دیگر مبنی بر این که مسائل به هم پیچیده و مرتبط درونی نیز وجود دارند که در تحقق يك واقعیت نقش دارند و این که روش پوزیتیویزم مدلی ضعیف برای تمرین علمی واقعی به شمار می‌آید باعث شد تا فلاسفه علم هم اینک پیرامون - «بعد پوزیتیویزم»⁴ بحث کنند و در این میان روش‌هایی مطرح شود که به افرادی از قبیل توماس کوهن⁵ و آیره لاکاتوش⁶ بر می گردد و تاکیدات آنها بر روی پارادایم‌ها و برنامه‌های تحقیقی جامع به ساخت مسلط در گفتگوهای علمی تبدیل شده است و این گسترش جدید علمی نیز توانسته است به درون جریان اصلی اقتصاد راه پیدا کند. (همان).

1- Rationalists

2- Empiricists

3- a priori Truths

4- post positivism

5- Thomas - Kuhn

6- Imre Lakatos

از طرف دیگر تقابل فکری شکل گرفته و متأثر از تحلیل های مارکس ، تئوری های وابستگی، ساختارگرایی ، نهادگرایی ، دوآلیسم نیز تهاجمی علیه روش تفکر پوزیتیویستی به راه انداخته اند که وجود درجه بالایی از «ایزولاسیون» به وسیله تئوری های استاندارد که طبیعتی کاملاً شرطی به پیش بینی های آن مبتنی بر ثبات شرائط¹ داده اند منشأ آن می باشد. آنها انتقاد می کنند که این طبیعت کاملاً شرطی برای تئوری های استاندارد ، اقتصاددانان را قادر می سازد تا شکست ها و ناموفقیت های خود در پیش بینی ها را توجیه کرده و آن را حمل بر عدم تحقق شرط «ثبات سایر شرائط» و یا غلط بودن داده ها و یا به پروسه خاص آزمون و نمایند . و این امر اقتصاددانان را برای پذیرفتن يك عدم تایید² به این عنوان که «معتبر» نیست تحریک می کند و تئوری های آنها را از رد و ابطال مصون نگه می دارد . و لذا باید گفت اگر يك تئوری بتواند تا این اندازه از چنین درجه بالایی از ایزولاسیون و مصونیت برخوردار باشد که فرضیه های ذاتی آن در عمل غیر قابل ابطال باشند آنگاه باید مدعی شد که این نوع تئوری نیز تا حد يك مدل فرمال پیشین³ تنزل داده شده است که صرفاً و فقط با منطق خودش تطابق پیدا می کند و نه با تایید و تطابق با واقعیات تجربی و بر این اساس تئوری اقتصاد بیشتر از آنکه به صورت ابزار توصیفی⁴ عمل کند به صورت يك ابزار دستوری⁵ و بلا معارض عمل خواهد کرد

کاتوزیان نیز به بحران موجود در علم اقتصاد می پردازد و مسئله را چنین طرح می کند که بحران کنونی ریشه های عمیقی در روند تکامل عقاید ، نظریه ها و «روش های علم اقتصاد» دارد . او گرفتاری اهل علم و دانشگاهیان عصر جدید را در قالب الگویی می ریزد و بر عیب های بارزی از قبیل تأکید بیش از حد آنها بر تکنیک ، تخصص در يك رشته بسیار محدود ، ارج نهادن به انتشار مطالب «علمی» تنها از روی دل بستگی به چاپ به خاطر چاپ انگشت می گذارد و اهل علم را به خاطر غفلت از تعمیق در روش اندیشیدن به مشکلات اقتصادی موجود و ملامت می کند . انقلاب به اصطلاح ریاضی در اقتصاد و خود کامگی آن در قلمرو این رشته شاهدهی است بر این نظر که شمار نگران کننده ای از دانشگاهیان و اهل علم بی توجه به کاربردها و نیازهای انسان و جامعه معاصر راه خودشان را می روند .

هم چنین او تحت عنوان «مرثیه ای برای علم» این نگاه انتقاد آمیز را مطرح می سازد که اکنون با اتکاء به عقل جمعی ناکامل خویشی چنین می نماید که هنوز یکسره تھی دستیم و در این جهان ناسازگار چیزی بیش از آیین پرستش بت های جدید بر ایمان نمانده است، بت هایی که برخلاف عصر متمدن تر جاهلیت حتی مظهر چیزی بیش از خودشان نیستند، نه آکنده از روح رودخانه های طولانی و و تازه هنوز به جرم ایمان به صلابه مان می کشند و ماسرگرم ویران کردن خرد خویشیم .

نویسنده پس از اشاره به این نکته که اسکولاستیک و ازهای تحقیر آمیز برای توصیف اهل مدرسه در قرون وسطی به شمار می آمد این استفهام انکاری را مطرح می سازند که پس اسکولاستیک های عصر جدید چه کسانی هستند؟ او توضیح می دهد که " علم اقتصاد نوین دل مشغول دلایل به شدت دقیق و منطقی یا ریاضی و مطالعات کامپیوتری است و در این راه موفقیت چندانی

1- ceteris paribus

2- disconfirmation

3- a priori formal model

4- descriptive

5- prescriptive

نصبش نمی شود. مجموعه غنی تجربیات تاریخی و شواهد کیفی موجود در آن را اغلب با تحقیر نادیده می گیرند. با این وجود احتمال دارد که بررسی این جنگل های کشف نشده ثمرههایی واقعی به دست دهد که چه بسا مایه اعجاب و تحسین دانشمندان علوم طبیعی نیز گردد. هم راهها به رُم ختم می شود اما هیچ جاده واحدی نیست که از سراسر قلمرو رم بگذرد. (کاتوزیان ص 212) به عبارت دیگر نادرست است که همه رشته های علوم از يك روش خاص تبعیت کنند بلکه برعکس این رشته ها باید هر يك روش هایی را برگزینند که برای زمینه مطالعاتشان مناسب تر است. چه ضرورت که اقتصاد در روش مطالعات خود از الگوهای فیزیک و علوم طبیعی تقلید کرد.

در پایان او این گونه می آورد که " این قبیل مسائل ساختگی تاثیری در پیشرفت علم اقتصاد ندارد. تاثیر گذار اینها هستند : دل مشغولی با چیستانهای انتزاعی کوچک در مقابل مسائل عظیم و واقعی ، پندارهای تنگ نظرانه آمیخته به قالب گرایی تکنولوژیک ، پایبندی غیر نقادانه به نظریه ها و روش های موجود و تشویق نکردن برخوردها و نظرات متفاوت . چنین تلقیاتی عمدتاً مسئول اوضاع کنونی علم اقتصاد است . مسئول پیچیدگی فزاینده ظاهر آن و فقر بی منتهای دستاوردهای واقعی آن " (همان) . این اشاره طعنه آمیز ایشان به م ساله ای است که طی آن اقتصاددانان هر چند وقت يك بار این گونه چیستانهای خیالی اسکولاستیکی را اختراع می کنند و سپس به حل آنها می نشینند.

ب: چارچوب روش های تحلیل کل گرای بین رشته ای

در این قسمت به طور جداگانه به تحلیل روش های سه گانه مطالعات بین رشته ای که در ذیل روش های تحلیل کل گرا قرار دارند پرداخته می شود.

1 مکتب کلیت (هولیزم) به مثابه یک روش مطالعه بین رشته ای

هم چنانکه اشاره شد در فلسفه و روش شناسی علم دو الگوی متفاوت وجود دارد . از يك طرف نوعی ساده اندیشی ، خردنگری و رفتارهای فرد نگرانه مطرح است که اغلب متأثر از الگوی دکارت است و از طرف دیگر پیچیده اندیشی و کل نگری مطرح است که آن هم عمدتاً متأثر از الگوی پاسکال شناخته شده است .

در الگوی نخست علی رغم پیچیده بودن واقعیات ، اما تلاش می شود اندیشه و فهم ما از آنها ساده و انتزاع شده و تجزیه شده باشد . پدیده های مرتبط با يك دیگر و دارای اجزاء درهم پیچیده ، به اجزائی از هم جدا افتاده تفکیک می شوند و به طور مستقل از يك دیگر مورد مطالعه قرار می گیرند . به تعبیر دکارت : با تجزیه شیء به قطعات بیشتر و کوچک تر می توان از پیچیده به ساده رسید . از نظر او با جمع اجزاء تشکیل دهنده شیء بر مبنای علیت خطی ساده کارکرد مجموعه دوباره ممکن می شود ، زیرا کل جمع اجزاء است .

این الگو در گفتمان علم اقتصاد متناظر با اقتصاد تک بعدی تلقی می شود . بر عکس ، الگوی پاسکال همه چیزها را به هم دیگر مرتبط می داند و بین این اجزاء نسبت به يك دیگر نوعی باز خورد و واپس کنش را قائل است . در این اعتقاد شناخت اجزاء بدون شناخت کل و بالعکس امکان پذیر نیست . این الگو نیز در حوزه سخن علم اقتصاد متناظر با اقتصاد چند بعدی است .

در اقتصاد چند بعدی حوزه اقتصاد زیر نظامی است از حوزه‌های نظام عالی تر اجتماعی . واقعیت های اقتصادی واقعیت های هستند انسانی ، اجتماعی ، فرهنگی و طبیعی . این الگو يك الگوی پیچیده اندیش است در مقابل الگوی ساده اندیش دکارتی . (آتالی ژاک 1378 ص 4-3)

برداشت های مبتنی بر الگوهای فرد گرایانه و تك بعدی بر « ترکیب » سیستم های اجتماعی متمرکز است در حالی که الگوهای مبتنی بر کل گرایی و چند بعدی بر « ساختار » این سیستم های اجتماعی تمرکز اساسی دارند . در برداشت های کل نگر هر پدیده‌ای یا خود يك سیستم محسوب می شود و یا خود جزئی از يك سیستم کل به شمار می آید . و هر سیستمی دارای خصوصیات و صفات خاصی است که اجزاء آن فاقد آن می باشند . سیستم‌های خاص خواه فیزیکی، یا بیولوژیکی و یا اجتماعی به وسیله مکانیزم و یا شیوه عمل و طرز کار¹ خود مشخص می شوند . این مدل به نوبه خود می تواند واقع نگرتر ، مفیدتر و سودمندتر نیز باشد . (Bunge Mario 2000 pp: 147-152)

همان طور که واقعیات در يك تحلیل کل نگر به مجموعه‌ای از روابط در هم پیچیده تفسیر می شوند شخصیت های علمی بزرگ نیز دارای اندیشه‌های پیچیده و چند بعدی می باشند .

مارکس به عنوان نویسنده‌ای پر کار و همه جانبه نگر دارای شخصیت علمی واحد و در عین حال پیچیده اندیش محسوب می شود که مارکسیست ها عقاید او را تجزیه و جزء جزء ساخته‌اند . مارکس منتقد صریح جامعه سرمایه‌داری در تمام جنبه‌هایش بود و علاقه داشت کشف کند نظام سرمایه‌داری چگونه عمل می کند و چگونه متحول می شود. بنابر این بیرون کشیدن يك اقتصاددان «صرف»، جامعه شناس «صرف» و غیره از شخصیت علمی واحد مارکس ناممکن است . مارکس همانند بسیاری از متفکران قرن پیش از خود - مشخصاً آدام اسمیت - متوجه بود که مسائل اجتماعی قابل تقسیم به مسائل اقتصادی «صرف» و غیره نیست و مسائلی که مورد علاقه‌اش بود را با توجهی ضمنی به این «همه جانبه‌گی» بررسی می کرد. در يك کلام حضورش در دنیای «علمی» معاصر ما می توانست برای بسیاری از بخش های علوم اجتماعی در دانشگاه‌های امروزی مایه گرفتاری شود چون هیچ انتظام علمی خاصی نمی‌توانست او را به صراط مستقیم بیاورد یا مجاب سازد . (کاتوزیان ص 31)

فریدریک هایک نیز دانش تك بعدی اقتصاد را مورد تردید قرار می دهد و يك اقتصاددان «صرف» را نه تنها ناکارآمد بلکه او را به عنوان آفتی برای جامعه قلمداد می نماید . او می گوید:

«فیزیکدانی که تنها فیزیکدان است در عین حال می تواند يك فیزیکدان درجه اول و عضوی ارزشمند در جامعه باشد . اما هیچ کس نمی تواند يك اقتصاددان شهیر باشد در حالی که تنها يك اقتصاددان است . و من حتی تا آنجا پیش می‌روم که بگویم اقتصاددانی که تنها يك اقتصاددان است احتمال این وجود دارد که آفت جامعه نیز باشد اگر نگوئیم خطر فعلی و قطعی دارد» .

هم چنین از نظر ژوزف شومپیتر يك اقتصاددان باید بر تاریخ ، آمار ، جامعه شناسی و نیز تئوری اقتصاد تسلط داشته باشد . نیز ویلیام آرتور لوئیس به عنوان مولفی فعال که در زمینه‌های آموزش ، تاریخ ، اقتصاد بنگاه ، تجارت و سیاست های توسعه مقالاتی را منتشر کرده و در عین حال جایزه نوبل سال 1979 در رشته اقتصاد را به خود اختصاص داده و نیز توانسته روش شناسی جدیدی را در جریان اصلی اقتصاد وارد سازد دارای شخصیت علمی پیچیده و چند رشته‌ای می باشد . و مطالعات

¹ -modus operandi

متدلوژیک او به عنوان يك جریان انتقادي در مقابل صورت گرايي و اثبات گرايي که مبتني بر برداشت هاي فرد گرايانه و جزءنگر مي باشند مورد توجه قرار گرفته است .

از نظر آرتور لوئیس تئوري هاي اجتماعي هرگز نمي توانند به عنوان يك مبناي مطمئن وهمانند تئوري هاي مرسوم در علم شيمي ، زیست شناسي که تجربي وتکرار پذیر مي باشند مورد ملاحظه قرارگیرند . این نکته نه بدان معناست که باید آزمون تجربي را کنار نهاد بلکه به این معناست که نباید اهمیت بیشتر از حد شایسته براي کارآيي این گونه ابزارها قایل شد . اقتباس کامل اثبات گرايي توسط اقتصاددانان به این معناست که از آزمون تجربي باري را متحمل مي شوند که این ابزار توانايي تحمل آن را ندارد .

به نظر او اثبات گرايي اطمینان کافي براي قدرت پیش بيني در نظريه اقتصادي را به دست نمي دهد ، او استدلال مي کند که اغلب پیش بيني هاي اثبات گرايانه چيزي بیشتر از صرفاً يك تمرین روش نیستند . آنها به سختي مي توانند تاثیر و روابط «نهادها» را مورد تجزيه و تحليل قرار دهند. بي توجهي به تاريخ اقتصادي از نقاط ضعف این شیوه علمي است . در الگوي لوئیس ، واقع گرا بودن داراي اهمیت زياد تري از تجريد وانتزاع بیش از حد است . به نظر او ساده ترين مفهوم رفتار انساني براساس روش هاي نئوکلاسيک به عنوان يك موجود ذره اي¹ و خودخواه² و حساب گر حداکثر کننده مطلوبيت³ به طور کلي «غير واقعي» است . این روش گرچه با فرموله کردن بدنه تئوري ها آنها را از درجه بالايي از تعین برخوردار مي سازد اما ناقص و ناکافي است . آرتور لوئیس درک واقعي تري از رفتار انساني را مي پسندد که براي تئوري اقتصاد اساسي است . در تحليل نهايي او اظهار مي دارد که تايد بايد داراي پشتوانه اي از نوع جامعيت مفهومي⁴ و کليت نگر⁵ باشد .

لوئیس عقیده دارد که به اقتصاد بايد همانند گذشتگان ما که درباره چارچوب هاي نهادي جوامع نیز نگران بودند مثل شیوه تصرف و نگهداري زمین ، نظام مالکيتي مبتني بر ارباب و رعيتي سهم محصول و ... از این قبيل مسائل نهادي که امروزه کاملاً مورد غفلت اقتصاددانان است توجه داشت .

به بيان خلاصه بايد گفت تايد تجربي اي که لوئیس و امثال او در جستجوي آن مي باشند در سطحي وسيع تر از آن چه که امروزه اثبات گرايان مطرح مي سازند مورد توجه بوده و در این روش دانش روان شناسي ، انسان شناسي ، جامعه شناسي در تحليل رفتار انساني و پويائي هاي اجتماعي امري اجتناب ناپذير مي باشند. (Wisman .D. JON ,pp:165-180 , 1986)
وبالايه این که تفکر کليت نگر همان طور که در نمودار (2) نشان داده شده مستلزم تفکر در چهار سطح م تفاوت است که عبارتند از:

- 1 - تفکر تحلیلی⁶ که فرض می کند فهم ساختارها⁷ برای درک یک سیستم کافی است.
- 2 - تفکر ترکیبی¹ که برای ان نیز عملکرد² یک کل³ به عنوان کلید فهم آن کل محسوب می شود.

1- Atomistic

2- self-intrested

3- Rational

4 - cotextual integrity

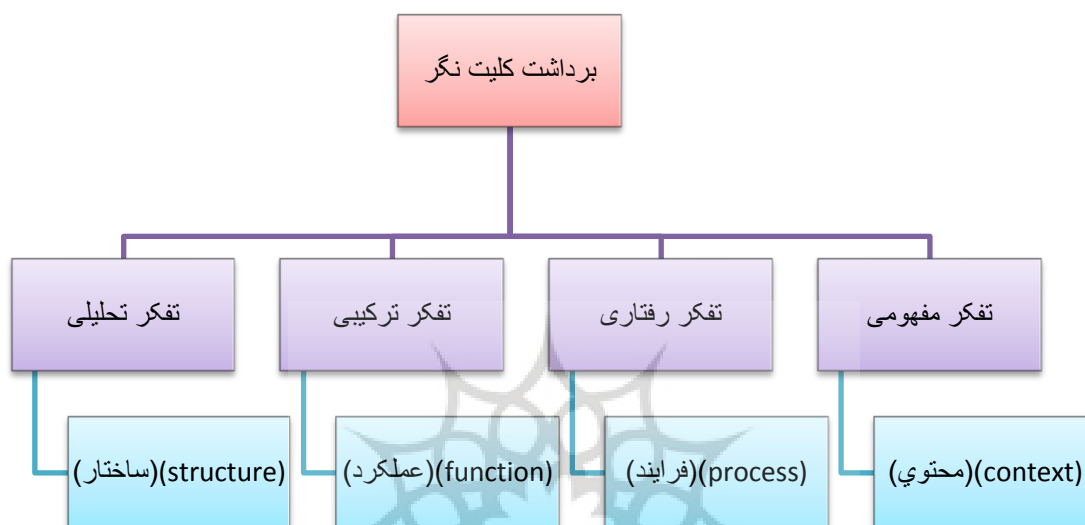
5 - holistic

6 analytical thinking

7-structures

- 3- تفکر پیرامون رفتار⁴ اجزاء یک کل نیز اقتضاء می کند تا رفتار گراها برای ملاحظه پروسه ها⁵ بتوانند پاسخ های مورد نیاز برای تعریف یک موضوع را به دست دهند.
- 4- و بالاخره این که تفکر پیرامون مفهوم و محتوای⁶ موضوعات و مسائل مورد مطالعه.

نمودار (2) : سطوح چهار گانه تفکر در چارچوب مکتب کلیت نگر



به این ترتیب ملاحظه می شود در یک تفکر برداشت کل نگر حجم عظیمی از داده ها و اطلاعات و دانش برای شناخت یک موضوع تولید و یا مورد استفاده قرار می گیرد. طبیعی است فهم این مجموعه درهم تنیده از موضوعات و به هم پیوسته ایجاب می کند تسلسلی از مباحث و موضوعات در کنار یک دیگر قرار گرفته و مرتب فرایندی رو به گسترش و تعمیق از آنها شکل بگیرد. این فرایند تکرار پذیر و متسلسل را می توان با استفاده از نمودار شماره (3) به خوبی درک کرد. البته در این فرایند فهم از اجمال به تفصیل نسبت به موضوعات قابل تحقق خواهد شد.

1- synthetic thinking

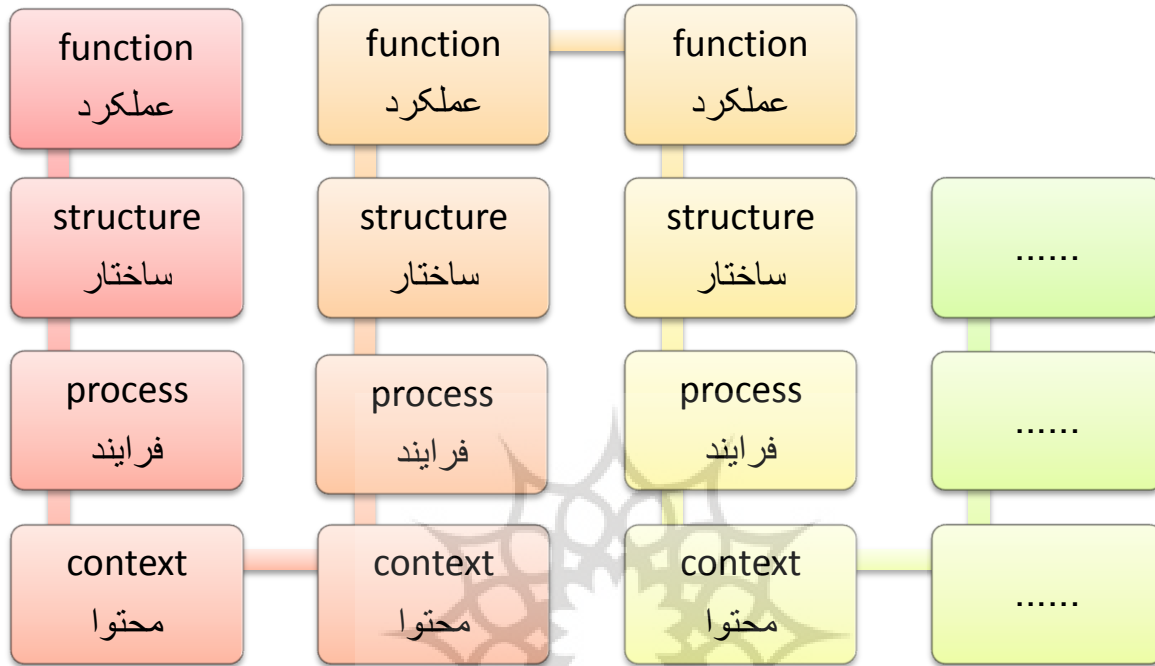
2- function

3- whole

4- behaviore

5- process

6- context



2 روش سببیت(علیت) تجمعی میردال به مثابه یک روش مطالعه بین رشته ای

گونار میردال از جمله دیگر اقتصاددانان مشهوری است که بر تاثیر محیط اجتماعی بر رفتار انسان و بر گسترده تر ساختن ابعاد نظریه اقتصادی و تحت شمول در آوردن عوامل موثر دیگر تاکید می ورزد . او روش تحلیل سببیت تجمعی¹ در سیستم های اجتماعی را در تبیین علل توسعه نیافتگی و یا علت های توسعه اقتصادی مورد تاکید قرار می دهد. میردال معتقد است سراسر کتاب «درام آسیایی» او يك كل بهم پیوسته است و براساس نخله فكري نهادگرایی تنظیم شده است و استدلال می کند که هیچ نظریه دیگری به درد این کار نخواهد خورد زیرا شرایط اساسی توسعه نیافتگی که به دیدگاه نهادی برمی گردد را نادیده می گیرند . هرچند میردال حوزه مطالعه خود را در این کتاب محدود به آسیای جنوبي ساخته است ولي معتقد است که بسیاری از این مطالب برای سایر کشورها حتی کشورهای توسعه یافته نیز قابل کاربرد می باشند .

روش توضیح میردال براساس «علیت دورانی» که در واقع نکته اساسی و نقطه قوت آن عدم استفاده از «مدل های تک فاکتوری» است ، شکل می گیرد . از نظر او اقتصاد يك کشور به عنوان يك سیستم اجتماعی است که تعدادی از عناصر که

¹ - cumulative causation

داراي روابط علی - معلولي متقابل نسبت به يك ديگر مي باشند در آن وجود دارند و تغيير در هر يك موجب تغيير در ديگري
نيز خواهد شد. اين عناصر در تعريف او عبارتند از :

1- توليد و درآمد : که از جمله مهم ترين شاخص هاي کلان در اقتصاد به شمار مي آيند.
2- مناسبات توليد : که به همراه سطح پايين توليد و درآمد سرانه ، بر ساختار اقتصاد و جهت فعاليت هاي اقتصادي تأثير گذار خواهد بود .

3- سطح زندگي : نوع تغذيه ، زندگي نامطلوب ، بهداشت و سطح آن و امکانات آموزشي و تحصيلي و فرهنگي (در تامين
نيازهاي اوليه و ثانويه)

4- ديدگاه نسبت به کار و زندگي : اندازه کار ، استفاده از وقت و وقت شناسي نظم و انضباط ، عقايد ، جاه طلبي ،
آمدگي و استعداد براي تغيير و تحول ، تحقير کارها و فعاليت هاي دست پايين ، اطاعت از کارفرما ، و ...

5- نهادهاي اجتماعي : سيستم اجاره داري زمين ، ميزان توسعه يافتگي نهادهاي سرمايه گذاري ، سطح کارآيي فعاليت ها در
ادارات دولتي ، عدم ثبات يا ثبات در سياست هاي ملي ، تصدي هاي دولتي و

از نظر ميردال عناصر پنج گانه فوق داراي تاثيرات متقابل بر يك ديگر بوده و حرکت روبه بالاي هر يك از آنها مي تواند
موجب ارتقاء كيفيت ديگري و به هموار شدن راه براي تحقق توسعه بيانجامد . ونمودار شماره (4) مدلي از روش تحليل به همراه جهت
هاي تاثير گذاري اين عناصر درتئوري پيچيده اقتصادي را نمايش مي دهد .

به نظر ميردال مهم ترين بُعد يك ديدگاه کل گرا و نهادگرا اين است که بايد کليت سيستم اجتماعي مورد توجه قرار گيرد . و
براساس نظريه عليت دوراني نه تنها بايد ارتباط بين عوامل اقتصادي بلکه بايد رابطه آنها با ساير عوامل ملي که به طور مرسوم غير
اقتصادي شناخته شده اند نیز مد نظر تحليل باشد. (Myrdal Gunnar , Dykema Eugene.R و pp:157-158)

نمودار(4): نمونه نمودار سببیت جمعی میردال ، جهت فلش مسیر علیت (سببیت) را نشان می دهد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شوریه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

3- روش تحلیل سیستمی به مثابه یک روش مطالعه بین رشته ای

در حال حاضر در دانشگاه‌ها تقاضای روز افزونی برای تفکر میان رشته‌ای وجود دارد و نیاز به کار میان رشته‌ای یا چند رشته‌ای اکنون آن چنان گسترش یافته که تقریباً به رسمیت شناخته شده است. البته تحولات در زمینه‌های غیر اقتصادی نیز ظهور کرده است. در زمینه روان درمانی به شیوه‌های معالجه «کل شخص» به روش درمان گشتالی روی آورده‌اند و در کلینیک‌ها و مراکز درمانی ایالات متحده انفجار گشتالی به راه افتاده است. در پزشکی جنبش «بهداشت کل‌گرا»¹ که مبتنی بر وحدت جسمانی، روحی و روانی فرد است به وجود آمده است. (تافلر الوین ص 418-419)

هم چنین امروزه برخی از کارشناسان بانک جهانی از قبیل چارلز ویس «همه را به درک کل‌گرایانه ... از مسائل مسکن شهری» دعوت می‌کنند. هاردی (Hardy, 1967) اظهار می‌دارد که اهمیت یک ایده ریاضی تا حدودی متناسب با ارتباط آن با

¹- Holistic health

سایر ایده‌های ریاضی یعنی به تعلق آن به سیستم های ریاضی دیگر تعیین می شود و حتی ممکن است گفته شود که در ریاضیات اساساً «بودن» به معنای «بودن به عنوان جزئی از یک سیستم ریاضی» تعریف می شود. سیستم اعداد حقیقی، سیستم توابع، سیستم اکسیوماتیک، سیستم جبری، سیستم فضایی توپولوژیکی و... نمونه‌هایی از این قبیل به‌شمار می‌آیند.

فیزیک دانان نیز مفهوم سیستم را دقیقاً همانند ریاضی دانان مورد استفاده قرار می دهند. آنها سیستم‌هایی از قبیل اتم ها، مولکول ها، کریستال ها، ستارگان، سیستم های جوی را مورد مطالعه قرار می دهند. هم چنین شیمی دانان نیز سیستم واکنش های شیمیایی متقابل را بررسی می کنند و بیولوژیست ها سیستم های در تمامی سطوح از زیر سلول ها (کروموزم ها)، سلول‌ها، ارگان‌ها، ارگانیزم‌های چند سلولی، جمعیت ها و اکوسیستم ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند.

اغلب این مطالعات در خصوص تکنولوژی نیز صادق می باشد. تمامی طراحی ها در تکنولوژی از جمله سیستم های فنی محسوب می شوند. در واقع حتی ساده‌ترین ماشین ها و سازمان های رسمی یک سیستم را تشکیل می دهند. یعنی سیستم یک ماهیت پیچیده‌ای است که اجزاء آن در کنار یک دیگر قرار می گیرند و به عنوان نتیجه ترکیب مزبور کلیت آن دارای خصوصیات و مشخصاتی می شود که در برخی از جهات به عنوان یک شیء واحد رفتار می کند. تمامی این سیستم ها باید از ابتدای طراحی به عنوان یک سیستم مورد توجه قرار گیرند و این طور نیست که به طور قطعه قطعه و مجزای از یک دیگر ملاحظه شوند. آنها

سیستم‌های مرکب با محیط و ساختار و مکانیزم های سیستمی می باشند. (Bunge Mario P:148)

و بالاخره اروین لازلو از فیلسوفان امریکایی که خود از تئوریسین های طراز اول سیستم است می گوید «ما بخشی از یک سیستم به هم پیوسته طبیعت هستیم. و تا زمانی که جامع نگران آگاه تئوری های سیستماتیک در مورد الگوهای بهم پیوستگی ارائه ندهند طرح های کوتاه مدت و نظارت پذیری‌های تنگ نظرانه ما را به نابودی خواهد کشاند.

در مجموع، تئوری سیستمها، زیست بوم شناسی و تاکید جامعه نگرانه بر تفکر کل گرا بخشی از عصیان فرهنگی علیه اصول فکری تمدن موج دوم که گرایش به تجزیه و پاره پاره کردن داشت به‌شمار می‌آید. به هر حال این عصیان با پرسش درباره «چرايي» امور به اوج خود رسید و به این ترتیب مفهوم علیت جدید را مطرح ساخت. و بینش مکانیکی مبتنی بر موج دوم هر چند توانست منجر به برپایی آسمان خراش های غول آسا و یا اختراع ماشین های هوشمند و... شود اما هم اینک دانشمندان در سراسر جهان مشغول تدوین نظریه نوینی از ترکیب تحول و علیت هستند که به‌تواند با بینش‌های به سرعت در حال تحول نسبت به طبیعت و تکامل و پیشرفت، زمان و مکان و ماده بیشتر هماهنگ باشد. (تافلر الوین ص 418-419)

به این ترتیب ملاحظه می شود که مفهوم «سیستم» در همه جا گسترده است و گویی این روش را به‌واقع در همه جا پذیرفته‌اند.

این برداشت کل نگر و سیستمی بر روی فروض زیر متمرکز می باشد :

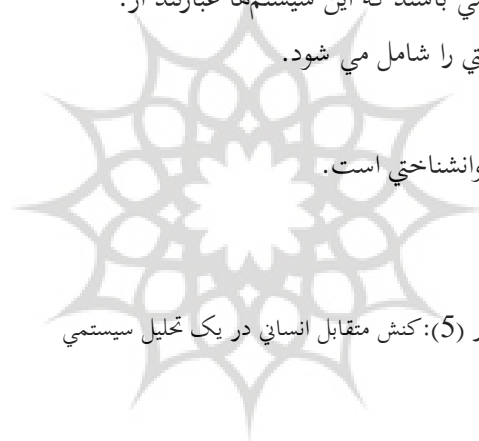
- 1- هر چیزی تشکیل یک سیستم را می دهد و خود بالقوه یا بالفعل جزئی از یک سیستم کل می باشد.
- 2- سیستم ها دارای ابعاد سیستمی‌ای می باشند که اجزاء آنها نیز واحد این ابعاد می باشند.
- 3- تمامی مسائل باید به شیوه سیستمی و نه به صورت بخشی و جزئی مورد ملاحظه قرار گیرند.
- 4- تمامی مسائل باید در کنار یک دیگر و در درون تئوری‌های سیستمی قرار گیرند.
- 5- آزمون هر چیزی با این فرض همراه است که سایر اجزاء معتبر می باشند.

این فروض در واقع مبتنی بر مفهوم پردازي و تعريفی است که اغلب تئوریسین‌های سیستم برآن تأکیدی دارند . این تعريف نزد برجستگان و پيشتازان علم مزبور کاملاً شبیه به يك ديگر بوده ومفاهيمي بسيار نزديك به هم را به‌دست داده‌اند که به چند مورد از آن اشاره می‌شود:

دوسوسور¹: سیستم عبارت از کل سازمان یافته‌ای مرکب از عناصری متعدد که آنها را «تنها» در ارتباط با يك ديگر می‌توان تعريف کرد.

ژ لوزورن²: سیستم عبارت از مجموعه عناصری است که با مجموعه‌ای از روابط به هم مرتبط هستند .
فون برتالانفی:، سیستم عبارت است از مجموعه واحدهایی که بین خود دارای ارتباط متقابل هستند. و او اولین کسی بود که نشان داد سیستم عبارت از کلي است که در حاصل جمع ساده اجزاء تشکیل دهنده آن خلاصه نمی‌شود و بعد از او امثال کاستلر³ از اصطلاح holon از کلمه یونانی holos به معنای کل برای بیان مفهوم کلیت سیستم استفاده کرد. (دوران دانیل ص 14-15)

به همین ترتیب مطابق نمودار شماره (5) برای اکثر نظریه پردازان رفتار اجتماعی انسان ها، انسان ها در پنج گروه از سیستم‌ها به طور هم زمان حاضر و دارای کنش متقابل می‌باشند که این سیستم‌ها عبارتند از:



- 1- اکوسیستم، که محیط فیزیکی و زیستی را شامل می‌شود.
- 2- ارگانیسم انسانی
- 3- شخصیت که شامل سیستم های روانشناختی است.
- 4- سیستم‌های فرهنگی
- 5- سیستم‌های اجتماعی

نمودار (5): کنش متقابل انسانی در یک تحلیل سیستمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1 - De saussure

2 - J.lesourne

3 - Koestler



علي هذا، هر کنش اجتماعي انسان به طور همزمان فیزیکی، بیولوژیکی، روان شناختی، فرهنگی و اجتماعي است. (واگو استفان: ص 62-63)

و بر همین اساس پذیرفته اند که مسائل اجتماعي داراي الگوي سیستمي مي باشند. به این معنا که چنین مسائلي داراي ابعاد مرتبط با يك ديگر و متقابل فراواني بوده و حتي سیستم های اجتماعي متعددي به طور هم زمان با يك ديگر ارتباط پیدا مي کنند. به عنوان مثال همانند نمودار (6) يك سیاست موثر براي توسعه ملي بايد فاكتورهايي از انواع مختلف را با يك ديگر مرتبط ببیند که این فاكتورها مي توانند زیست محیطي (مثل حفظ جنگل ها، ماهي ها، آب ها و ...) و بیولوژیکی (کنترل موالید، مراقبت های بهداشتی و ...) اقتصادي (بویژه صنعتی شدن) سياسي (بویژه مشارکت سياسي) و فرهنگی (بویژه تعلیم و تربیت) باشند. دلیل چند فاكتوری بودن این مسائل آن است که تمامی این فاكتورها با يك ديگر مرتبط بوده و داراي ارتباط متقابل مي باشند. به عنوان نمونه امروزه هیچ صنعت جدیدی نیست که بدون نیروي انسانی تعلیم یافته و تربیت شده اداره شود. و هیچ تعلیم و تربیتی بر روی شکم خالي و یا پر از انگل امکان پذیر نیست و ...

بنابر دلائلي از این قبیل، برداشت و شیوه تحلیل بخشی و تک مسئله ای رویکردی ناکافی و ناقص مي باشد. حتی يك فردگرای وفادار و ثابت قدم مثل جورج سوروس، (George Soros, 1998, P226) این گونه نتیجه مي گیرد که: برخلاف عقیده معلم پیشین خود یعنی «کارل پوپر» مهندسی اجتماعي قطعه ای¹ نمی تواند مسائل سیستمي را حل کند و لذا مطرح مي کند

¹- engineering Piece meal social

که این گونه مسائل باید به‌طور بنیادی و اساسی و با تمامی پیچیدگی‌هایش مورد بررسی قرار گیرند. (Bunge Mario) pp: 152-3

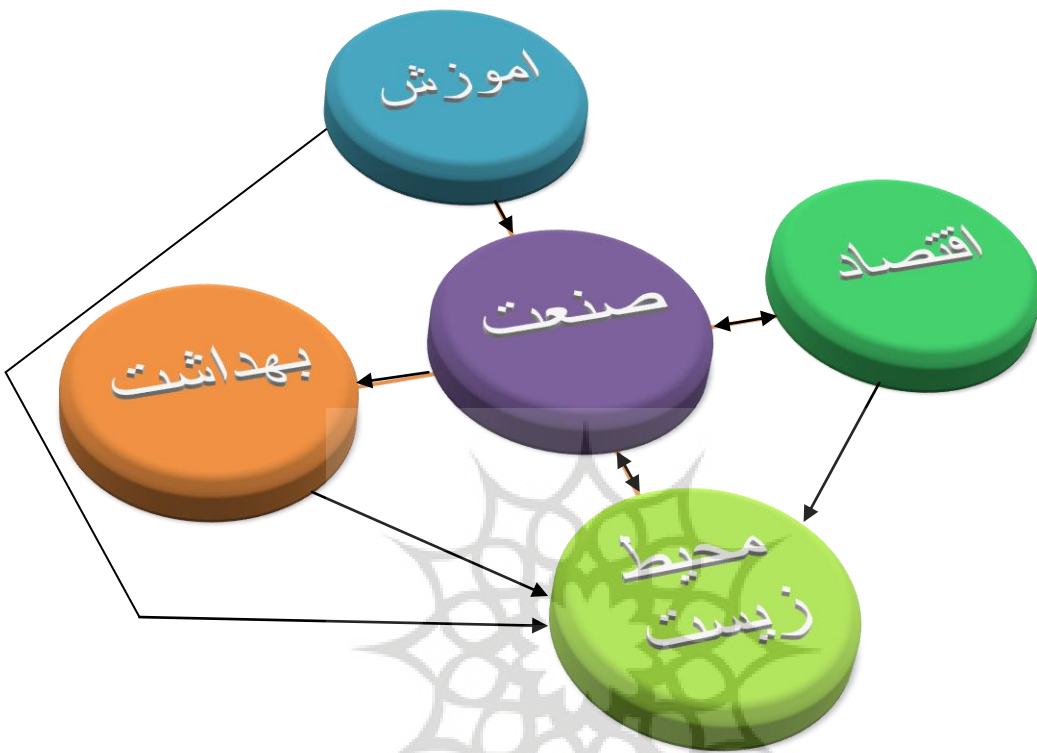
برخلاف عقیده فردگرایان رادیکال، جامعه یک کلکسیون و مجموعه ساختاری نشده از افراد مستقل نیست بلکه عبارت از سیستمی از افراد متقابلاً مرتبط با یک دیگر می‌باشد. در واقع به‌طور هم زمان هر یک از افراد به چند سیستم از قبیل شبکه‌های رفاقت، رقابت، نوع دوستی، بنگاه‌های تجاری، مدارس، کلوب‌ها، اجتماعات مذهبی و... تعلق دارند و براین اساس هر فرد دارای هویت‌های متعددی از این دست خواهد بود. البته «عامل»¹ و «ساختار»² دو روی یک سکه به‌شمار می‌آیند که می‌توان «عاملیت» را از طریق میکروسکوب وبر weber و «ساختار» را به‌وسیله تلسکوب «مارکس» مورد ملاحظه قرار داد.

نمودار(6): یک نمونه تحلیل با رویکرد سیستمی



¹ - Agency

² - structure



امروزه افراد انسانی با علوم طبیعی¹ و روان شناسی² و به همراه انسان شناسی³ و زبان شناسی و جمعیت شناسی و علم بیماری‌های واگیردار مورد مطالعه قرار می‌گیرند. علم انسان شناسی تمامیت جوامع از قبیل روستاها و قبایل را مطالعه می‌کند و علم جامعه شناسی سیستم‌های اجتماعی و علم اقتصاد نیز به‌طور تخصصی سیستم‌های اجتماعی مرتبط با تولید و تجارت و خدمات را مورد بحث قرار می‌دهند. علم سیاست نیز روابط قدرت را به‌ویژه در سیستم‌های سیاسی و علم تاریخ تغییرات و ساختارهای اجتماعی را در تمامی مقیاس‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

برای یک دانشمند علوم اجتماعی صرف توجه به چارچوب‌ها و شرایط اجتماعی یک واقعیت کفایت نمی‌کند بلکه از او انتظار می‌رود تا واقعیات اجتماعی را مطالعه کند و یک واقعیت اجتماعی اتفاقی است که در یک «سیستم اجتماعی» رخ می‌دهد. علوم اجتماعی، سیستم‌های اجتماعی را مطالعه می‌کنند. برخی افراد که از واژه «سیستم» خوششان نمی‌آید ترجیح می‌دهند تا به

¹- natural science

²- psychology

³- Anthropology

جاي آن از واژه «ساختار» استفاده کنند. اما بايد گفت ساختارها¹ مشخصات و ابعاد متعلقه به اشياء و نه خود اشياء را نشان مي دهند در حالي که سيستمهاي اجتماعي خود، اشياء متعيني مي باشند مثل يك «اتحاديه» (Bunge Mario pP:) . 154-5

دانشمندان در تبين عنصر «واقعيت» و مفهوم کامل آن مفهومي کلي يا قالي² به دست مي دهند. متفکرين اجتماعي طرفدار مکتب کليت بحث مي کنند که واقعيت اجتماعي بايد به عنوان يك سيستم انساني کل³ مورد مطالعه قرار گیرد. سيستمهاي اجتماعي به طور قابل توجهي از حيث اندازه، پيچيدگي و درجه خودکفائي و روابط آنها با کليت بزرگ تري که شامل بر آنها است با يك ديگر متفاوت مي باشند. عنصر اساسي در اين دیدگاه عبارت است از مفهوم ارتباط متقابل و وحدت و يکپارچگي⁴. نکته اصلي مکتب کليت گرا بر اين مبناست که سيستمهاي اجتماعي تمايل دارند تا يك کليت يا تمامي⁵ يکپارچه را بسط دهند. اين وحدت ممکن است شکل مجموعه اي يکپارچه از ارزشها که خود را در سرتاسر سيستم نشان مي دهند به خود بگيرد. و يا ممکن است به تعبيري ديگر يك ساختار اقتصاد اجتماعي⁶ خاصي باشد که تمايل دارد هر چيزي را مشروط و مقيد سازد. ممکن است طرفداران مکتب کليت در اين نکته اختلاف داشته باشند که اين وحدت از برخي منابع اساسي خاص (مثل مذهب، اخلاق، تکنولوژي، شخصيت و...) نشأت بگيرد و يا از برخي ترکيبات پيچيده چند فاکتوري متأثر باشد اما در عين حال تمامي آنها با اصل وجود چنين وحدت و يکپارچگي اي اتفاق نظر دارند. wilber .k. charles & Francis (p: 185) (steve)

به عنوان يك مثال، هيرشمن در يك کار تحريك کننده غفلت اقتصاددانان از نقش «افکارعمومي» «Voice» که صرفاً مرتبط با سياست قلمداد مي شود را در عکس العمل نسبت به پايين آمدن کيفيت توليد يك بنگاه و غفلتي مشابه درباره «خروج از صحنه يا نارضائتي» «Exit» از قلمرو سياست را مورد توجه قرار مي دهد. هيرشمن بحث مي کند که ترکيب اين دو به طور يکپارچه مثل سيستم اقتصاد سياسي مي تواند در پيشرفت فهم ما حساس و با اهميت باشد. نتايج سياسي حاصل شده از يك تحليل يکپارچه و کلي نگر مي تواند در تضاد و تقابل با تجويز در اقتصاد مرسوم و سنتي که از قوانين عمومي و جهان شمول استنتاج مي شوند قرار گيرد. او مثال مي زند که چنانچه انحصارات به اجزاء کوچک تر و رقابتي تبديل شوند باز هم ممکن است کارآتر از قبل عمل نکنند زيرا چنين اقدامي نقش «افکار عمومي» در پيشرفت و بهبود عملکرد بنگاه را کاهش خواهد داد. اواز طريق تحليلي مشابه مازاد مصرف کننده استدلال مي کند که مصرف کنندگاني که از صحنه خارج مي شوند احتمالاً همان افراي مي توانند باشند که داراي بالاترين و موثرترين صدا در بين افکارعمومي و تحريك کننده جهت بهبود محصول آن بنگاه باشند و لذا ملاحظه خواهد شد که در اين مثال يك نتيجه از متدلوژي کليت نگر که مخالف با عقل اقتصاد سنتي است ملاحظه شود.

1 - structures

2 - Holist conception of Reality

3- whole human system

4 -unity

5 - Integrity

6 -Socio Economics-

مکتب کلیت‌نگر معتقد است که شایسته نیست تا یک سیستم از داخل به هم پیوسته را خارج از قالب و چارچوب خود دیده و به تبع آن برداشت‌های مغلوپ و نادرستی را به دست داد. هیرشمن استدلال می‌کند که برنامه میاتون فریدمن مبنی بر تعلیم و تربیت که مدارس خصوصی می‌توانند به عنوان رقیب مدارس دولتی وارد عمل شوند از این نکته غفلت کرده است که نقش «افکار عمومی» voice در عملکرد مدارس دولتی نادیده گرفته شده است. از نظر هیرشمن، ممکن است نخستین افرادی که تحت چنین شرائطی به تبع اولین علائم کاهش کیفیت، مدارس دولتی را به سوی مدارس خصوصی ترک کنند از همان افرادی باشند که مؤثرترین صدا و تأثیرگذارترین بر روی افکار عمومی به منظور ارتقاء سطح کیفی مدارس دولتی را داشته‌اند. به این ترتیب مدارس دولتی و حتی وضع عمومی بخش دولتی نیز ممکن است در شرائط رقابتی بهتری قرار نگیرد. لذا غفلت از نقش افکار عمومی می‌تواند در چنین مواردی به عنوان مقصر اصلی در طرح‌ها و برنامه‌هایی از این قبیل باشد. کلیت سیستم به اجزاء خود شکسته می‌شود اما نتایج سیاسی قابل پرسشی را پدید می‌آورد. (مایر جرالد و سیرز دادلی ص 9-138)

با تحلیلی مشابه، هیرشمن با ملاحظه یازده مورد از پروژه‌های توسعه‌ای در نقاط مختلف دنیا درس‌های سیاسی خوبی از آنها به دست می‌دهد. در تحلیل او موفقیت‌ها و ناکامی‌های مربوط به پروژه‌ها وقتی در قالب تحلیلی او ریخته می‌شود این تصور را پدید می‌آورد که انگار پروژه‌های مورد مطالعه او مستقل از تحلیل‌های سیاسی اجتماعی دیده شده‌اند و این همان فاصله‌ای است که شیوه تحلیل مزبور یعنی برداشت کلیت‌نگر از روش‌های فردگرایانه می‌گیرد. (Wilber, K. Charles & Francis p:186 و Steve)

بنابراین ملاحظه می‌شود که نمی‌توان ارتباط بینایی واقعیات اجتماعی را در مطالعات اجتماعی مورد غفلت قرار داد. علت این امر هم آن است که تمامی علوم اجتماعی به یک ماهیت واحدی که عبارت از «جامعه» است بازگشت می‌کنند. به عبارت دیگر باید به رشته‌های مرتبط و به هم پیوسته و یا ارتباط‌های بین رشته‌ای¹ از قبیل اقتصاد اجتماعی²، جامعه‌شناسی سیاسی³، انسان‌شناسی اقتصادی⁴ و جامعه‌شناسی بیولوژیکی⁵ بپردازیم. و کار مطالعاتی روبرت وگل⁶ (1994) پیرامون روابط بین رشد اقتصادی، جمعیت‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست‌گذاری اقتصادی یکی از نمونه‌های برجسته بین‌رشته‌ای به‌شمار می‌آید.

اگر عناصر متشکله رشته‌های عملی با دوایری نشان داده شوند بخش‌های بین رشته‌ای مورد بحث را می‌توان با بخش مشترک (ما به اشتراک) بین این دوایر نشان داد. و کلیت سیستم علوم را می‌توان به بوته‌گلی تشبیه کرد که گل‌برگ‌های آن با هم پوشانی جزئی که بر یک دیگر دارند هر یک شاخه‌ای از علوم تخصصی می‌باشند.

از بهم پیوند زدن دو رشته مولود ثالثی به دست می‌آید که همان محصول مطالعات بین رشته‌ای می‌باشد. اگر D1 و D2 را به عنوان عناصر متشکله یک «بین رشته‌ای» تحت عنوان D12 فرض کنیم و نیز R(D1) و R(D2) را به ترتیب طبقات مرجع⁷

¹-interdisciplines

²- Socio - Economics

³-Sociology Political

⁴-Economic Anthropology

⁵- biological sociology

⁶- Robert Vogel

مرجع¹ آنها در نظر بگیریم و $Q(D1)$ و $Q(D2)$ به عنوان مجموعه‌های مفاهیم تکنیکی²، رشته‌های مربوطه تعریف کنیم در این صورت می‌توان تعریف زیر را ارائه کرد:

D12 بخش بین رشته‌ای بین دو رشته D1 و D2 است اگر و فقط اگر:

$$R(D_{12}) = R(D_1) \cap R(D_2) \neq \emptyset : a$$

$$R(D_{12}) = \varphi(D_1) \cap \varphi(D_2) \neq \emptyset : b$$

c: یک مجموعه غیر تهی $P(D12)$ از فرمول‌های رابط³ وجود دارند که مفاهیم $\varphi(D1)$ در آن اتفاق می‌افتند.

ایده یک مفهوم تکنیکی مثل «کشش تقاضا» در علم اقتصاد و «ساختار اجتماعی» در علم جامعه‌شناسی تفسیر و توضیح داده می‌شوند اما مفهوم فرمول‌های رابط با توضیحاتی ترکیبی پرداخته می‌شود. به عنوان مثال: در علم بیواقتصاد؛ یک منبع تجدیدپذیر در صورتی به‌طور عقلایی قابل برداشت خواهد بود که اگر و فقط اگر نرخ تجدید شونده آن بیشتر از نرخ مقاطعه و اجاره آن باشد. در علم اقتصاد اجتماعی؛ بهره‌وری نیروی کار به‌طور معکوس با نابرابری درآمد⁴ همبستگی پیدا می‌کند. در علم جرم‌شناسی⁵؛ به عنوان ترکیبی از جامعه‌شناسی و حقوق، نرخ جرم و جنایت تابعی خطی از نرخ بیکاری تعیین می‌شود. به این ترتیب برحسب تعریف مزبور این قضیه قابل استخراج است که:

«با هر دو رشته علمی مفروض، رشته علمی دیگری وجود دارد به‌نحوی که یک بخش بین‌علمی می‌تواند بین این دو رشته علمی عبارات تازه‌ای را پدید آورد. به عبارت دیگر هیچ علم یا تکنولوژی مستقلی وجود ندارد. اگر یک زمینه علمی از تمامی علوم دیگر بی‌ربط و منفصل باشد آنگاه باید نتیجه گرفت که آن مجموعه ضرورتاً یک مجموعه‌ای غیرعلمی⁶ خواهد بود. (p.p: 155-6 Bunge Mario)

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که هم واقعیات اجتماعی و هم علوم اجتماعی که رسالت توضیح این واقعیات را برعهده دارند از نوعی ارتباط متقابل و پیچیدگی برخوردار می‌باشند و اساساً روش‌های تحلیل سیستمی و کلیت‌نگر در صدد استدلال برای همین معنا می‌باشند. اما ذکر یک نکته خالی از فایده نخواهد بود که محدودیت‌هایی ممکن است در خصوص استفاده از شیوه برداشت کلیت‌نگر پدید آید که منجر به این شود تا این روش تحلیلی را به یک برداشت «نیمه کل‌گرایانه» تنزل دهد. و از کل‌نگری واقعی که می‌تواند تمامی روابط و محتوای واقعیات را مورد توجه قرار دهد به یک کل‌گرایی ناقص مبدل سازد. و علی‌رغم این که مفاهیم کلیت‌نگر در توضیح مسائل و مفاهیمی از قبیل «قدرت»⁷ و «توزیع»⁸ و روابط بین نهادهای اجتماعی غیربازاری، و... می‌تواند

- 1- Reference classes
- 2- Technical Concepts
- 3 - Bridge formulas
- 4 - Income Inequality
- 5- Crimonolgy
- 6 - Non Scientific
- 7 - Power
- 8 - Distribution

تواند سودمندتر و مفیدتر از روش‌ها و مدل‌های فرمال باشند اما وجود چنین محدودیت‌هایی باعث می‌شود تا این روش نیز به نوعی نیمه کل‌گرایی مبدل شود، این محدودیت‌ها عبارتند از: 1- پدیده «عدم تصریح» اقتضاء می‌کند تا این روش پایه‌های تجربی خود را از دست بدهد و به راحتی به پدیده‌ای لغزان و مبهم و متغیر تبدیل شود که تفکر غیرقابل کنترل را به دست خواهد داد. نکته دوم این که عدم تصریح و کلیت‌نگری در مفاهیم موجب می‌شود تا هرگونه توصیف مشخص از مفاهیم را ناممکن سازد. تصریح و دقتی که در تئوری‌های فرمال ملاحظه می‌شوند از معانی و مفاهیم مبهم و نامشخص نیستند. اما اگر یک روشی بر تصریح و دقت بیشتر از حد تأکید کند ممکن است در دامن رکود تئوریک¹ گرفتار آید.

دیزینگ اشاره می‌کند که هر نوع سنت‌های علمی که مورد آزمون قرار دادم توازن از تصریح² و ابهام³ و یادقت در مقابل و دلالت⁴ در آن وجود دارد. اما سنت‌های مختلف این دو عنصر را به شیوه‌های مختلف تقسیم می‌کنند. توازن‌های مختلف بین این بین این دو عنصر می‌تواند نیازهای مختلف علمی از «خلاقیت» و «کنترل» را در اختیار تئوریسین‌ها قرار دهد. ابهام و دلالت تلویحی «خلاقیت» را تسهیل می‌بخشد اما تصریح و دقت «کنترل تجربی» را تدارک می‌کند. لذا یک مسئله اساسی در هر نوع متدلوزی رقیب عبارت است از توازن بین دو عنصر تصریح و دقت از یک طرف و دلالت و ابهام از طرف دیگر. wilber. k. (charles & Francis) steve p:192

به‌خاطر همین نواقص است که برداشت و تحلیل سیستمی به عنوان الگویی که توسط سیستم‌گرایان یا پیروان مکتب سیستمیزم مورد توجه قرار گرفته است مدعی می‌شود که، هیچ‌یک از دو شیوه برداشت موثر برای مطالعات و مدیریت امور اجتماعی کاملاً کافی نخواهد بود. فردگرایی غیرمکفی است زیرا این شیوه نمی‌تواند روابط و قیود بین مردم را به قدر کافی در تحلیل‌های خود وارد سازد و یا اساساً آنها را نادیده می‌گیرد. و روش مکتب کلیت یا به تعبیر بهتر نیمه کل‌گرایی نیز عمل فردی را جدی نمی‌انگارد. برعکس سیستمیزم⁵ برای هر یک از دو عنصر «عامل» Agency و «ساختار» structure یک موقعیت و اهمیت را مطرح می‌کند. این شیوه محیط پیرامونی را مورد تأکید قرار داده و برای مطالعه و تغییر مکانیزم‌های ایستای اجتماعی و تغییر اجتماعی نیز پیشنهاداتی را دارد. نتیجه فلسفه سیاسی⁶ و طرح سیاست اجتماعی آن است که سیستم‌گرایی می‌تواند ارزش‌های اجتماعی را که در فردگرایی نادیده گرفته می‌شوند و نیز ارزش‌های فردی که در روش مکتب کلیت یا کل‌گرایی ناقص و یا نیمه کل‌گرایی خفیف گرفته می‌شود را در تحلیل‌های خود به حساب آورد.

به این ترتیب باید گفت سیستم‌گرایی به‌طور مقایسه‌ای و نسبت به رقبای خود در روح بخشیدن و دفاع کردن از سیاست‌هایی که ترکیبی از «رقابت»⁷ و «تعاون»¹ را در بردارند عملی‌تر و شدت‌تر است و می‌تواند رفاه و آزادی فردی را با تقویت و اصلاح اصلاح نهادهای لازم افزایش دهد. (Bunge Mario , p: 157)

1- Theoretical stagnation

2- precision

3- vagueness

4- rigor vs suggestiveness

5- systemism

6- political philosophy

7- competetion

نتیجه گیری

همان طور که ملاحظه شد این مطالعه به تبیین و تحلیل مقایسه ای روش های اساسی در مطالعات اجتماعی که عبارتند از: فردگرایی نئوکلاسیک و سنتی در دو شکل صورت گرا و اثبات گرا از یک سو و کل گرایی سازگار با نوع مطالعات بین رشته ای با اشکال سه گانه مکتب کلیت، تجمع گرایی، سیستم گرایی از سوی دیگر پرداخت. نشان داده شد که چگونه دیدگاه مبتنی بر فردگرایی بر ترکیب سیستم های اجتماعی متمرکز است در حالی که دیدگاه کل گرایی بر ساختار این سیستم های اجتماعی تمرکز اساسی دارد.

صورت گرایی شیوه ای است مبتنی بر یک سیستم صوری مشتمل بر روابط منطقی و مجرد از هر گونه محتوای تجربی. این شیوه بر استفاده از ریاضیات و بسط ساختارهای اکسیوماتیک و قیاسی متمایز شده و تئوری های عام از قبیل تئوری بنگاه که با رفتار بنگاه در هر پروسه ای از تولید، با استفاده از هر نوع عامل تولید در هر مجموعه ای از قیمت های نسبی و نیز با هر نوع تکنولوژی قابل انطباق است را استنتاج می نماید.

شیوه صورت گرا مدل هایی را به دست می دهد که می توانند گزاره هایی «قانون مانند» را ارائه دهند. این قانون ماندهای فرمال از نوع تعمیم های تجربی نیستند بلکه از نوع قیاسات منطقی اند که گزاره های پیشینی را در باره روابط ضروری بین ماهیات مجرد می سازند. به عنوان مثال این گزاره ها توضیح نمی دهند که بنگاه های واقعی چگونه عمل می کنند اما توضیح می دهند که یک بنگاه عقلایی ایده آل چگونه باید عمل کند. این بنگاه و رفتار ایده آل او نه از طریق مشاهده و تجربه بلکه از طریق یک قیاس منطقی تعریف شده است.

و بالاخره این که در چارچوب روش نئوکلاسیکی توضیح واقعیت، این اعتقاد که برای تجربه هر چیزی باید آن تجربه را با مقولاتی از قبیل زمان، فضا و شرائط ذات و جوهر، علیت و... ترکیب کرد و نیز انتقاداتی دیگر مبنی بر این که مسائل به هم پیچیده و مرتبط درونی نیز وجود دارند که در تحقق یک واقعیت نقش دارند و این که روش پوزیتیویزم مدلی ضعیف برای تمرین علمی واقعی به شمار می آید باعث شد تا فلاسفه علم هم پیرامون - «بعد پوزیتیویزم» بحث کنند و در این میان روش های جدید تری مطرح شود که از آن جمله روش های کل گرا است که در ذیل این عنوان نیز به تبیین قابلیت های سه روش تحلیل به طور جداگانه اشاره و نتایج آن به دست داده شد.

بر اساس مکتب کلیت نشان داده شد که تأیید تجربی باید در سطحی وسیع تر از آن چه که امروزه اثبات گرایان مطرح می سازند مورد توجه قرار گرفته و در این روش دانش روان شناسی، انسان شناسی، جامعه شناسی در تحلیل رفتار انسانی و پویایی های اجتماعی امری اجتناب ناپذیر می باشند. به همین ترتیب براساس روش «علیت دورانی» که در واقع نکته اساسی و نقطه قوت آن عدم استفاده از «مدل های تک فاکتوری» است، هر مسئله ای در نوع خود به عنوان یک سیستم اجتماعی است که تعدادی از عناصر که دارای روابط علی - معلولی متقابل نسبت به یک دیگر می باشند در آن وجود دارند و تغییر در هر یک موجب تغییر در دیگری نیز خواهد شد. و حرکت روبه بالای هر یک از آنها می تواند موجب ارتقاء کیفیت دیگری شود.

در این چارچوب تحلیلی مهم ترین بُعد یک دیدگاه کل گرا و نهادگرا این است که باید کلیت سیستم اجتماعی مورد توجه قرار گیرد . و براساس نظریه علیت دورانی نه تنها باید ارتباط بین عوامل اقتصادی بلکه باید رابطه آنها با سایر عواملی که به طور مرسوم غیر اقتصادی شناخته شده اند نیز مد نظر تحلیل باشد.

براساس روش تحلیل سیستمی نیز توضیح داده شد که مسائل اجتماعی دارای الگوی سیستمی می باشند. به این معنا که چنین مسائلی دارای ابعاد مرتبط با یک دیگر و متقابل فراوانی بوده و حتی سیستم های اجتماعی متعددی به طور هم زمان با یک دیگر ارتباط پیدا می کنند و برداشت و شیوه تحلیل بخشی و تک مسئله ای رویکردی ناکافی و ناقص می باشد.

به عنوان مثال این روش می گوید امروزه باید افراد انسانی با علوم طبیعی و روان شناسی و به همراه انسان شناسی و زبان شناسی و جمعیت شناسی و علم بیماری های واگیردار مورد مطالعه قرار گیرند . و برای یک دانشمند علوم اجتماعی صرف توجه به چارچوب ها و شرایط اجتماعی یک واقعیت کفایت نمی کند بلکه از او انتظار می رود تا واقعیات اجتماعی را مطالعه کند و یک واقعیت اجتماعی اتفاقی است که در یک « سیستم اجتماعی » رخ می دهد و لذا باید گفت علوم اجتماعی، سیستم های اجتماعی را مطالعه می کنند .

توسط سیستم گرایان یا پیروان مکتب سیستمیزم مورد توجه قرار گرفته است مدعی می شود که به طور مقایسه ای و نسبت به رقبای خود حتی نسبت به روش مکتب کلیت نیز در توضیح واقعیت که دارای مفهوم و ماهیتی مرکب و پیچیده دارد کامیاب تر و عملی تر می باشد.

منابع و مآخذ:

-wilber .k. charles & Francis steve The Methodological Basis of Hirschmans Development Economics, pattern model vs General laws, world Development vol 14, pp 181, 194, 1986, p 181

-Myrdal Gunnar , Dykema Eugene.R. No view without viewpoint, world Development, vol, 14, No 2, PP 147-163, 1986

-wisman .D. Jon, The Methodology of W.Arthur lewis, s Development Economics, Economic as pedagogy, world Development, vol 14, No 2, pp165-180, 1986

-Hodgson Geoffrey What is the essence of institutional Economics ,Journal of Economic Issues, Jun 2000, P:6

-Immergut .M. Ellen The theoretical core of the new institutionalism. Politics & Society, Stoneham, Mar 1998, vol: 26 PP: 5-34 P: 2

- Jouvenel Bertrand Efficiency & Amenity, P: H69
- Hodgson .M. Geoffrey , The Approach of institutional Economics, Journal of Economic literature vol: xxxvi March 1998 p 166-192
- Wilber Charles.K. , Methodological debates in Economics. worldDevelopment vol. 14 , No 2 , PP. 144-145 1986
- Bunge Mario , Systemism: The Alternative to individualism and holism. the Journal of socio - Economics. , 2000 pp: 147-152 p.147
- Wisman .D. JON The Methodology of Arthur lewiss Development Economic, Economics as pedagogy, world Development, vol 14 - No2 pp:165-180 , 1986
- No view without viewpoint... pp:157-158
Daniel W. Bromley. INSTITUTIONAL ECONOMICS. Ag and Applied Economics/Economics 707 . Spring 2010
- Dr. Ratner's home page. Methodological Individualism vs. Holism <http://www.sonic.net/~cr2/holism.htm>
- Lecture Four:: Holism and Individualism
- Prof. Dr. Heino Hollstein-Brinkmann. Systems theories - a comparison1 What contribution do systems theories make to social work? Evangelische Fachhochschule Darmstadt, Germany . Protestant University of Applied Sciences. 2006
- Andy Denis. Methodology and policy prescription in economic thought: a response to Mario Bunge. City University, London
- Marco Mucciarelli .Codes, models and reality: reductionism vs. holism. In press on Annals of Geophysics – Colfiorito Earthquake Special Issue page 1. Dipartimento di Strutture, Geotecnica e Geologia Applicata, Università della Basilicata, Potenza, Italy, marco.mucciarelli@unibas.it 2009
- Ronald E. Purser. Associate Professor Department of Management. San Francisco State University. Beyond Individualism and Collectivism.

<http://online.sfsu.edu/~rpurser/revised/pages/CREATIVITYwam.htm>
2010/05/25

-Jamshid Gharajedaghi. Systems Methodology. A Holistic Language of Interaction And Design. Seeing Through Chaos and Understanding Complexities1. February, 2004

- Dr. Matjaž MULEJ. Systems theory – a worldview and/or a methodology. University of Maribor. Faculty of Economics and Business. SI-2000 Maribor, Slovenia. mulej@uni-mb.si

-Martin Rafferty. Reductionism, Holism and System Dynamics. Department of Accounting and Finance. London South Bank University. Borough Road, LONDON SE1 OAA, UK 2009

-Wayne d parker . Methodological individualism vs Methodological.institutionalism and socioeconomic theory. socioeconomic foundation.gainesville.georgia usa and emory university school of medicine Atlanta Georgia usa 2009

- تافلر الوين ،موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمي، چاپ پنجم. 1370 ص 418-419
-دوران دانيل، نظريه سيستم‌ها، ترجمه دکتر محمد يمني، تهران 1370 ص 15-14
-واگو استفان، تئوري‌ها و مدل‌هاي تغييرات اجتماعي، ترجمه احمدرضا غروي‌زاده، قدس 1373 ص 63-62
-ماير جرالڊ و سيرز دادلي، پيشگامان توسعه، ترجمه دکتر هدايتي و ياسري، سمت 1368 ص 9-138
-بولاند لاورنس بررسي جنبه‌هاي روش شناختي اقتصاد کينز، هاشم پسران و توني لاوسون، ترجمه دکتر غلامرضا آزاد، نشر ديدار، 1376، مقاله: مباني روش‌شناسي کينز، ص 219-220
-بولاند لاورنس، مباني روش‌شناسي کينز: نظريه عمومي، پيشين 221
-هاجسون گئوف، اقناع، انتظارات و محدوديت‌هاي اندیشه کينز، پيشين ص 49 و 37
-کاتوزيان محمد علي هميون، ايدئولوژي و روش در اقتصاد، نشر مرکز، 1374
-آتالي ژاک، گفتار و ابزار روش‌شناسي تلفيقي علم اقتصاد، ترجمه دکتر دانا، سمت، 1378